

قالب نحوی شعر و تمثیل در دیوان صائب

دکتر حسن انوری

شعر پدیده ای است در گستره کلام یا به عبارت دیگر، چنانکه بارها گفته اند، حادثه ای است در زبان. در وهله نخست جنبه زبانی آن، قالبی است دستوری که نوعی کشف شاعرانه است. جنبه تصویری یا عاطفی، و یا تصویری عاطفی آن نیز که ارتباطی است میان اشیا و عناصر، کشف شاعرانه دیگری است که با کشف نخستین همراه می شود. این دو کشف با پیامی که ماورای الفاظ است در هم ادغام می شوند و شعر را می سازند. مطالعات فرسنگی

پیدا است که کشف دوم، یعنی یافتن رابطه ای میان اشیا و عناصر، چه عناصر خارجی و چه عناصر درون ذهنی، به علت داشتن زمینه وسیع برای فعالیت، تنوع فراوان می یابد؛ اما کشف نخستین یعنی یافتن قالب مناسب نحوی، به علت محدودیت قالبهای زبانی، حوزه وسیعی برای تنوع نمی تواند داشته باشد. از این رو شاعر بسیاری اوقات ناگزیر است قالب واحد نحوی را برای کشفهای متعدد تصویری و عاطفی به کار ببرد.

مثلاً شاعر معاصر رابطه ای میان «قطار» از یک سو، و «روشنایی»، «فقه»، «سیاست»، «تخم نیلوفر» و «آواز قناری» از سوی دیگر کشف می کند و قالب نحوی نهاد (اول شخص مفرد) + مفعول + فعل + مفعول + فعل را پیدا می کند تا کشف تصویری و عاطفی خود را در این قالب که آن نیز نوعی

کشف است بریزد:

من قطاری دیدم، روشنای می برد

من قطاری دیدم، فقه می برد (و چه سنگین می رفت)

من قطاری دیدم، که سیاست می برد (و چه خالی می رفت)

من قطاری دیدم تخم نیلوفر و آواز قناری می برد.*

اما پیام شعر و رای زبان است. از آن سوی کلمه ها چیزی آغاز می شود که در هر ذهنی رنگی خاص دارد که فعلاً ما در این مجال، درباره آن سخنی نداریم. سخن بر سر این است که در اینجا قالب و زبانی واحد برای بیان چند شهود شاعرانه به کار گرفته شده است. ممکن است سراینده این شعر در کل اشعارش چنین قالبی را کمتر به کار گرفته باشد، اما اگر با استقرامعلوم شود که شاعر قالب مزبور را فراوان به کار میگیرد، به کارگیری این قالب، بخشی از ویژگیهای سبک او را تشکیل خواهد داد.

به عبارت دیگر هستند شاعرانی که قالبهای زبانی خاصی را فراوان به کار می برند تا جایی که سخن آنان از آن قالبها شناخته می شود. یکی از این شاعران صائب است. پیشاپیش دو نکته درباره شعر وی مطرح می کنیم:

صائب شاعر تک بیتها و شاعر تمثیل

نکته نخست آن است که اغلب در غزلهای صائب، اگر ابیات، از جهت تم کلی و رنگ درونی با هم واحدی را تشکیل بدهند یا بنا به تعبیر ارسطو، وحدت موضوع داشته باشند، باز می توان هر بیت را به عنوان شعری مستقل بررسی کرد. این که گفته اند صائب شاعر تک بیتهاست سخنی است درست. نکته دیگر آن که بسیاری پژوهندگان شعر صائب بزرگترین و بارزترین ویژگی شعر ویرا تمثیل دانسته اند. این نظرا آنجا پیدا شده است که تبلور و زیبایی شعر صائب در تمثیل خود را بیشتر و بهتر نمایان کرده است. طبعاً این بدان معنا نیست که هنر شاعر فقط در تمثیل سازی

است، بلکه تمثیل بخشی از شعر او را تشکیل می‌دهد و ممیز بخشهای دیگر یا بعدهای دیگر شعر صائب را باید در ایجاز، درونی کردن طبیعت، دید وسیع در نگرش به زندگی و کاینات و تصویرهای تازه و شگفت جستجو کرد. درباره تمثیلهای او باید گفت که شاعر اغلب میان دو امر تقابل یا معادله‌ای برقرار می‌کند. این تقابل بعضاً بی ارتباط نحوی میان دو مصراع است و گاه ارتباط نحوی میان آن دو هست. در نوع اول که بی ارتباط دستوری تقابل ایجاد می‌شود، دو مصراع که طرفین تقابل را تشکیل می‌دهند از لحاظ نحوی، مستقل از یکدیگرند؛ یعنی هر کدام جمله مستقلی است و رابطه میان دو مصراع، رابطه‌ای است پنهانی، و در واقع نوعی تشبیه پوشیده، رابطه را تبیین می‌کند. مثلاً می‌گوید:

نیست از زخم زبان پروا، دل بیتاب را

مانع از گردش نگردد خار و خس گرداب را.

از زخم زبان، دل بیتاب را پروا نیست (جمله مستقبل خبری) + خار و خس مانع از گردش گرداب نمی‌گردد (جمله مستقبل خبری) ارتباط را ذهن خواننده شعر برقرار می‌سازد:

زخم زبان همچون خار و خس است و دل بیتاب همچون گرداب. همچنانکه خار و خس مانع از گردش گرداب نمی‌شود، زخم زبان را نیز در دل بیتاب اثری نیست.

از آنجا که در این عبارت تأویل شده، سه فقره ادات تشبیه به کار رفته، می‌توان گفت شعر در عمق خود حاوی سه تشبیه است:

زخم زبان همچون خار و خس است.

دل بیتاب همچون گرداب است.

عمل زخم زبان همچون عمل خار و خس است.

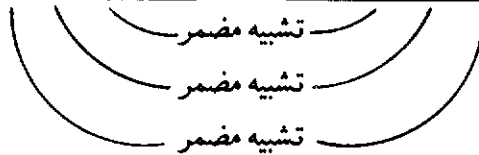
قالبهای نحوی شعر صائب

۱- نیست از زخم زبان پروا، دل بیتاب را

مانع از گردش نگردد خار و خس گرداب را

این بیت از فرمول زیر پیروی می کند و آن یکی از فروان ترین قالبهای نحوی مورد استفاده صائب است:

جمله خبری (پیام یا فکر شاعر = تمثیل) ← جمله خبری (تمثیل)



نمونه دیگر:

تا شدم بی عشق می لرزم به جان خویشتن (جمله خبری = پیام شاعر)

هیچ بیماری نگردد از پرستاری جدا (جمله خبری = تمثیل)

شاعر — (تشبیه مضمّر) — بیمار

عشق — (تشبیه مضمّر) — پرستار

بی عشق — (تشبیه مضمّر) — بی پرستار ماندن

۲- قالب و طرحی دیگر:

کام محیط را نکند تلخ، آب شور تأثیر نیست در دل عاشق پند را

مکانیسم درونی و پیوند معنایی در این شعر همان است که در گروه اول

وجود دارد؛ ولی قالب متفاوت است؛ به این معنی که بر عکس گروه اول، ممثل (=

پیام) در مصراع دوم و معادل آن یعنی تمثیل (یا تمثیل گونه) در مصراع اول

است:

جمله خبری (تمثیل) ← جمله خبری (پیام = ممثل)

دل عاشق همچون محیط (= اقیانوس) است؛

پند همچون آب شور است؛

و همچنانکه آب شور، اقیانوس را تلخ نمی کند و در آن تأثیری ندارد، پند

نیز در دل عاشقان اثر ندارد.

۳- در دسته ای دیگر شعر از چنین معادله ای پیروی می کند:

مصراع اول: پیام و فکر شاعر (به صورت جمله خبری) — مصراع دوم جمله شرطی (پیرو)

مصراع دوم: مؤول به قید شرط برای مصراع اول می شود و بعضاً نوعی تشبیه مضمیر یا تقابلی از دو تشبیه یا مراعات النظیر، پیوند معانی را بر عهده می گیرد: به فکر نیستی هرگز نمی افتند مغروران

اگر چه صورت مقراض «لا» دارد گریبانها

مقراض (قیچی) همچون «لا» است

گریبان (یقه، که در بعد دیگر شعر گردن آدمی و مجازاً خود آدمی می شود) نیز همچون «لا» است. (آدمی با نیستی قرین است) «نیستی» مصراع اول همان «لا» ی مصراع دوم است.

با آنکه آدمی با نیستی قرین است (در سرنوشت آدمی نیستی و عدم درج شده است)، آدمهای مغرور هرگز بدان نمی اندیشند.

۴- عکس دسته سوم، در این دسته مصراع اول شرط و جمله پیرو است که مؤول به قید برای مصراع دوم می شود و پیام و فکر شاعر در مصراع دوم است: گرچه ظاهر به تماشای جهان مشغول است

هست با جوهر خود دام دگر آینه را
۵- مصراع اول جمله پرسشی است و به طور غیر مستقیم حاوی پیام و فکر شاعر است.

مصراع دوم جمله خبری است تمثیل یا تمثیل گونه برای تأکید پیام یا تعلیل و اغلب تقابل دو تشبیه یا نوعی تشبیه مضمیر، پیوند معانی میان دو مصراع را توجیه می کند:

کدامین نعمت الوان بود در خاک غیر از خون؟

ز خجالت بر نمی دارد فلک سر پوش این خوانها

۶- مصراع اول جمله ای است خبری حاوی فکر و پیام شاعر؛ مصراع دوم

جمله است پرسشی در بردارنده تمثیل یا تمثیل گونه. ادات پرسش اغلب «چه» است. رابطه دستوری اغلب میان دو مصراع وجود ندارد. پیوند معانی را تشبیه

مضمرب بر عهده دارد :

می شبانه به کیفیت صبحوحی نیست

چه نسبت است به عنبر بهار عنبر را؟

۷- معادله به صورت دو جمله پرسشی است. یکی از آن دو در بردارنده پیام

و فکر شاعر است و دیگری تمثیل یا تأکیدی است بر آن. و پیوند معانی را همان

که گفتیم، نوعی تشبیه پوشیده به ایفا می رساند:

حساب سال و ماه از دشت پیمایان چه می پرسی؟

چه داند سیل بی پروا شمار ریگ صحرا را؟

۸- معادله به صورت دو جمله امری است که یکی از آن دو در بردارنده

تمثیل یا چیزی از نوع تمثیل است:

ز روی لاله گون متراش خط عنبر افشان را

مکن زنهاری بی شیرازه دل‌های پریشان را

۹- مصراع اول جمله امری در بردارنده پیام، مصراع دوم جمله خبری

حاوی تمثیل یا چیزی است از آن نوع:

در لباس عاریت چون ابر آرامش مجو

ببرق زیر پوست باشد جامه سنجاب را

۱۰- مصراع اول جمله خبری یا بعضاً سوالی یا شرطی و مصراع دوم جمله

امری (در بردارنده پیام شاعر) و مصراع اول اغلب تعلیل یا تمثیل گونه است

برای مصراع دوم:

لشکر غارتگر خط می رسد از گرد راه

تکیه بر جمعیت زلف سیاه خود مکن

۱۱- مصراع اول جمله ای است خبری یا امری یا پرسشی حاوی پیام شاعر،

و مصراع دوم (بر عکس ۱۰) تعلیلی است برای مصراع اول، و معمولاً در این موارد

شاعر از «که» ی تعلیل (به معنی زیرا که) استفاده می کند:

مکن تکلیف همراهی به ما ای سیل پادر گل

که دست از جان خود شستن به دریا می برد ما را

۱۲- بیت با ادات تشبیه « چون » شروع می شود و مثل و ممشول با هم در آمیخته است از فرمولی چون زیر پیروی می کند:

چون + مشبه به + وجه شبه + مشبه + (۱) تعلیل
 ۲- وصفی از شبه

۳- شرط

۴- جزا

۵- خبر

چو پیرهن یوسف در بادیه پیمائی است

از شوخی بوی گل دیوار گلستانها

۱۳- شاعر از حرف ربط « تا » استفاده می کند فرمول استفاده بیشتر به دو

صورت زیر است:

الف - مصراع اول قید مؤول مصدر به حرف ربط « تا » است و مصراع دوم

حاوگی پیام یا خبر در قالب جمله خبری:

تا چشم تو آورد به کف ساغر تکلیف

می کرد چراغان سر قنديل حرم را

ب - مصراع اول قید مؤول مصدر به « تا » حاوی پیام یا خبر در قالب جمله

خبری و مصراع دوم تمثیل یا تکمیل یا پیام یا پاسخی به مصراع اول:

تا دل ز داغ ساده بود فرد باطل است بی مهر اعتبار ندارد قباله ها.

تا چشم کند کار، سیه خانه لیلی است از داغ تو در دامن صحرای دل ما.

تا در میان جمعیم آسوده خاطریم جمع آن زمان شویم که تنها شویم ما.

۱۴- مصراع اول جمله ای است خبری (یا سوالی و ...)، نهاد (فاعل) جمله

مزبور در آغاز مصراع دوم است. بعد از کلمه نهاد « که » تأویلی آمده است به

طوری که جمله بعد از « که » را می توان تأویل به صفتی کرد که موصوف آن

همان نهاد است:

مصراع اول

مصراع دوم

جمله سوالی + نهاد + « که » تأویلی + جمله ای که تأویل به صفت می شود

این گروه از ابیات را می‌توان با گروه ۱۱ مقایسه کرد که مصراع دوم در آنها با « که » تعلیلی شروع می‌شود. به طور کلی با قید احتیاط (احتیاط از آن سبب که استقصای کامل انجام نشده است.) می‌توان گفت هرگاه « که » در آغاز مصراع دوم باشد غالب آن است که « که » ی تعلیل است و اگر در قسمت اخیر رکن اول و یا در رکن دوم عروضی مصراع دوم باشد، چنانکه در نمونه های زیر ملاحظه می‌شود؛ « که » ی تأویلی است:

پیدا است با لباس پرستان چه ها کنند

جمعی که می‌کنند قبای برهنه را

۱۵- فرمول دیگری که صائب به کار می‌گیرد و شباهت به فرمول بالا دارد

به صورت زیر است:

گروه نهادی = مصراع اول

مصراع دوم

نهاد + « که » ی تأویلی + جمله ای که تأویل به صفت می‌شود + گزاره

در این فرمول « که » ی تأویلی در قسمت اخیر رکن اول یا در رکن دوم عروضی مصراع اول است بر خلاف مورد ۱۴ که در آن « که » تأویلی در قسمت اخیر رکن اول و یا در رکن دوم مصراع دوم است:

مرغی که ناله اش نبود آشنای درد

زهر است همچو سبزه بیگانه باغ را